

علل این شکست تاریخی چه بود؟

۲۵- لقد نصرکم اللہ فی مواطن کثیرة
 ویوم حنین اذ اءجتکم کثر تکم فلم تغن
 عنکم شیئاً وضاقت علیکم الارض بما
 رحمت ثم ولیتم مدبرین .

؛ خداوند شمارا در جاهای زیادی یاری نمود،
 (خصوصاً) روز «حنین» هنگامیکه زیادی افراد
 شمارا به تمجب در آورد ولی شمارا از چیزی بی نیاز
 نساخت (و اصلاً بدرد نخورد) و زمین با وسعتش بر شما
 تنگ آمد و بالنتیجه پشت بدشمن کردید و برکشید

۲۶- ثم انزل اللہ سکینته علی رسولہ و
 علی المؤمنین و انزل جنوداً لهم تر وها و
 عذب الذین کفروا وذلک جزاء الکافرین .

؛ سپس خدا آرامش خود را بر رسولش و
 مؤمنان نازل نمود، و سپاهی را که شما ندیدید
 (فرشتگان) فرو فرستاد، کافران را معذب نمود
 و پاداش کافران همین است .

۲۷- ثم یتوب من بعد ذلک علی من
 یشاء واللہ غفور رحیم .

؛ سپس خدا تو به کسی را که بخواهد می‌پذیرد
 و خدا بخشاینده و مهربانست .

در سال هشتم هجرت پس از فتح مکه در ماه شوال، پیامبر اسلام بر آن شد که طائفه بت پرستان «هوازن» و «ثقیف» را دعوت باسلام کند، و هر گاه شدت عمل و مقاومت نشان دادند، کار را با جنگ خاتمه دهد، اتفاقاً پیامبر اکرم مجبور شد از در مبارزه وارد گزدد، با ده هزار سرباز کار آزموده و جنگ دیده راه سرزمین «حنین» را پیش گرفت، سربازان اسلام سه برابر سربازان دشمن بوده و از هر نظر مجهز تر بودند، زیادی نفرات موجب غرور آنان شد، و چنین تصور کردند، تنها وسیله پیروزی کثرت قوا است، و با خود میگفتند، با داشتن این نفرات با سابقه ممتدی که ما در سر کوبی دشمن در ظرف هشت سال داریم، و قهرمانانی که تا حال در این جبهه ها تربیت کرده ایم، قطعاً و صد درصد ما پیروزیم!

سربازان دشمن اگر چه کمتر بودند ولی دو عامل مهم آنان را در طریق مقاومت کمک میکرد، یکی اینکه آنها در جنگ آزموده و کار کشته تر بودند، لذا فرمانده سپاه دشمن (مالک) گفت: تا حال کسانی که با محمد جنگ کرده و سر کوب شده اند، مردمان بی تجربه ای بودند و اطلاع از امور جنگی نداشتند، و دیگری این بود که فرمانده سپاه دشمن دستور داده بود که تمام سربازان و جنگجویان، زنان و اموال و احشام خود را همراه خود آورند و پشت سر قرار دهند تا جنگجویان روی علاقه به ناموس و ثروت راه فرار پیش نگیرند، انصافاً اینکار، يك عمل ابتکار آمیز و کم سابقه ای بود، و از نبوغ و سیاست فرمانده لشکر که با اتفاق آراء از میان سران طوائف «هوازن» و «ثقیف» انتخاب گردیده بود، حکایت میکرد.

مسلمانان پس از اقامه نماز صبح بسوی «حنین» که سرزمین کود و دارای مخفی گاه عجیبی بوده است، رهسپار شدند برای تنگی راه، مسلمانان مجبور شدند که از راه های مختلف وارد شوند، و عامل پیروزی دشمن این شد که از تاریکی هوا، و متفرق بودن سربازان اسلام استفاده نموده يك مرتبه از مخفی گاه ها بیرون ریختند، و بر مسلمانان حمله نمودند، در پیشاپیش سربازان اسلام گروه «بنی سلیم» که سرکردگی «خالد بن ولید» بود، و در پشت سر آنان مشرکان قریش که تازه اسلام آورده بودند، قرار گرفته بودند، دو فوج نامبرده هنگامیکه تاب مقاومت با خود ندیدند با فرار گذازده، و فرار آنها سبب شد که روحیه فوجهای دیگری که پشت سر آنها بودند، ضعیف شده و آنها نیز فرار را برقرار انتخاب کردند.

راستی حیرت آور است سربازانیکه در شرایط بسیار سخت مانند «بدر» در برابر دشمن مقاومت میکردند، چطور شد که در این جبهه پیش از آنکه دست بکار بزنند، و زور آزمایی نمایند، راه فرار را پیش بگیرند و کار بجائی رسید که در جبهه جنگ فقط پیامبر باقی مانده

بود بانه نفر مستحفظ نیرومند و با ایمان خود که از آن جمله علی علیه السلام و عباس بن عبدالمطلب بود که افسار مرکب رسول خدا در دست او بود و در این باره اشاری چند سروده است:

نصرنا رسول الله في الحرب تسعة و قد فتر من قد فتر عنه فاقشعوا

در چنین موقع پیامبر خطرناکترین دقایق عمر خود را میگذراند برای تحریک احساسات مسلمانان که فرار کرده بودند، به «عباس» دستور داد که با آواز بلند صدا زند و بگوید: **یا معشر المهاجرین والانصار، یا اهل بیعة الشجرة، یا اصحاب سورة البقرة الی این تفرون هذا رسول الله**

ای گروه مهاجر و انصار، ای صاحبان بیعت شجرة رضوان (که زیر درخت مخصوصی با پیامبر بیعت نمودید) ... که جا فرار مینمائید .

صدای رسای عباس، احساسات سرپازی و مذهبی و وجدانی آنان را تحریک نموده، از آنجا که اطلاع پیدا کردند که رسول خدا زنده است تمام برگشته، و پروانه وار دور شمع وجود او گرد آمدند، ورق برگشت، دشمن پیروز و مغرور مرعوب هجوم و حمله و اجتماع مسلمانان گردید، هر فردی از آنها بفکر جان خود افتاد و از زنان و ثروت دست برداشته، و با دادن تلفاتی، راه «طائف» را پیش گرفته، و در قلعه «طائف» متحصن و شب و روز در انتظار حمله جدید پیامبر بودند - این بود خلاصه نبرد «حنین» اینک به بیان نکات آیات می پردازیم .

مسلمانان چرا شکست خوردند

همواره اقلیتی در برابر اکثریتی از خود فعالیت فوق العاده ای نشان میدهند، غالباً اتحاد و اتفاق اقلیتها مورد تحسین طرف مقابل میگردد، و علت آن روشن است، زیرا منظره نابودی خود را هر آن در برابر چشم فکر مشاهده مینمایند و برای حفظ خود مجبورند آخرین تلاش را بنمایند، چه بسا اتفاق و کوششهای اقلیتها به نتیجه رسیده و اکثریت قابل توجهی را بزانو در آورده اند کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة :

«چه بسا گروه کم بر گروه زیاد پیروز آمده اند، در برابر این اتفاق بایست طرف مقابل فریب کثرت جمعیت را نخورد و کارهایی را که بایست انجام بدهد، در انجام دادن کوتاهی نرزد .

متون تاریخ برخی از علل طبیعی شکست خوردن مسلمانان را نشان میدهد، زیرا آنان بدون اینکه از تمرکز دشمن اطلاعی صحیحی بدست بیاورند، برای رفتن خود ادامه دادند ،

رسول اکرم (ص) در بسیاری از غزوه‌ها، قبلا جاسوس‌های کارآموده‌ای میفرستاد تا از پناهاگها و تمرکز قوای دشمن، و تجهیزات آنها گزارش‌هایی بدست آورد، ولی در این جنگ بر اثر اسرار بعضی از مسلمانان چنین عمل احتیاطی صورت نگرفت در حالیکه هوا نیمه‌روشن بود سر بازان اسلام وارد بیابان «حنین» شده، دشمن از بی‌اطلاعی آنان استفاده کرد و از مراکز و مخفی گاه‌های خود بیرون آمدند و بر مسلمانان تاختند .

در آیه مورد بحث علت دیگری برای شکست ابتدائی مسلمانان ذکر شده و آن اینکه مسلمانان فکر میکردند که تمام علت برای پیروزیهای آنها در جبهه‌های جنگ همان نیروهای ظاهری آنها بود، ولی غافل از آنکه همواره از طرف خدا مؤید بودند، و در سایه توجهات غیبی بر دشمن چیره میگشتند، برای اثبات این موضوع شکست روز حنین بهترین گواه است که با داشتن نیرو و افراد زیاد بایک شکست عجیبی روبرو شدند، و هر گاه نیروهای امدادی غیبی آنها را کمک نمیکرد، هیچگاه قدرت پیروزی در آنها نبود .

هدف آیه این است که بشر متوجه گردد، و هیچگاه خود را منفصل و بی‌نیاز از ذات مقدس خداوند نداند، و همواره بیاد آن دستگاه بزرگ باشند، و ملاحظه کند که چه رقم مسلمانان از آنجا که مغرور بزیادی نیروها شده بودند، پس از چند لحظه شکست خوردند، چنانکه دشمن فاتح، که روی همین جهت مواجه باشکست شد .

امروز نویسندگان معاصر جوانان ما را به اعتماد بنفس دعوت مینمایند، ولی اگر منظور این باشد که انسان خود را مستقل و همه‌کاره تصور کند و خداوند و قدرت بی‌پایان او را از نظر دور دارد، بطور مسلم این موضوع ضریب محکمی برای ایمان و روح خداشناس انسان وارد میسازد، ولی هر گاه مقصود از آن این باشد که انسان بایست در عین توجه بخدا و استمداد از ذات مقدس او، هر گونه سستی و تنبلی را از خود دور کند، و بایک استمداد غیبی و توکل بخدا، فعالیت خود را آغاز کرده و با ایمان به شایستگی خود، به موفقیت خود امیدوار گردد، البته این گونه اعتماد بر نفس نه تنها چیزی نیست که برخلاف توحید باشد، بلکه اساس موفقیت‌های انسان روی همین مطلب است .

گفتگو با مؤلف المنار

وی اصرار دارد که اصحاب رسول خدا در جنگ حنین فرار نکرده و اینکه سپاه مسلمانان متفرق شدند و پشت بدشمن کردند، بر اثر حمله ناگهانی دشمن بود که یک مرتبه آنها را غافلگیر کرد و آنان را مجبور نمود که تجمع و نظام سر بازی خود را از دست بدهند،

و این يك امر طبیعی است هنگامیکه انسان بایک بلای ناگهانی روبرو گردید، خواهی نخواهی از جای خود تکان خورد و باین سو و آن سو توجه میشود.

سپس میگوید شاهد اینکه پراکندگی آنها بمنظور فرار از جنگ نبوده اینست که هنگامیکه ندای عباس را شنیدند فوراً جمع شدند و صفوف خود را منظم نمودند، سپس آیاتی را که در حق اصحاب پیامبر نازل گردید نیز مؤید گفتار خود قرار داده است.

جای شك نیست که گفتار مزبور صحیح نیست زیرا در خود آیه بهترین گواه بر فرار آنها وجود دارد، و آن جمله :

ثم ولیتهم مدبرین است که ترجمه فارسی آن چنین است :

«شما ای مؤمنان در حالیکه پشت بدشمن کرده بودید، برگشتید، و دلیل بر اینکه پشت بدشمن کردن آنها بمنظور فرار بود اینست که قرآن هنگامیکه میخواهد به سربازان اسلام دستور بدهد که از میدان جنگ فرار نکنند مطلب را با همین جمله بیان می کند چنانکه میفرماید :

إذا لقیتم الذین کفروا زحفا فلا تلوهم الا دیار : هر گاه با سربازان کافر روبرو شدید، پشت با آنها مکنید سپس در ذیل آیه میرساند که هر کسی چنین کند، به غضب الهی گرفتار میگردد و جایگاه او دوزخ است، چنانکه ملاحظه میفرمائید این جمله و امثال آن در قرآن کنایه از فرار است .

مقصود از نزول سکینه چیست ؟

برخی از مفسران آنرا با آرامش خاطر و ثبات قلب تفسیر کرده اند، در صورتیکه هر گاه مقصود این باشد، این حـالـت قبـلا در مهاجمین و سپاه دشمن نیز وجود داشت، در اینصورت اختصاص آن برسول و مؤمنان بی وجه خواهد بود، بلکه از آنجا که این حالت پیامبر و مؤمنان بخدا نسبت داده شد، و در برخی از آیات علت نزول آنرا اخلاص و ایمان و طهارت قلوب مؤمنان دانسته چنانکه میفرماید :

فعلیم ما فی قلوبهم فانزل الله السکینه علیهم (الفتح: ۱۸):

«خداوند ایمان و خلوص نیت آنها را دانست و لذا، طمأنینه و ثبات خاطری برای

آنها فرستاد» .

و در جای دیگر آنرا سبب زیادی ایمان معرفی نموده و میفرماید:

انزل السکینه فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایمانا مع ایمانهم:

خدا برای این بآنها سکینه و ثبات قلب داد که بر ایمان آنها افزوده شود، روی این جهات بایست گفت :

مقصود از «سکینه» همان آرامش خاطر است که انسان بوسیله آن هیچگاه خدای خود را فراموش نمیکند، و همواره تمام فعل و انفعالات خود را منوط و بسته باراده و مشیت او میدانند، و هیچگاه منظور از «سکینه» ثبات خاطر مطلق و اعتماد بنفس که مؤمن و کافر در آن یکسانند نیست .

روی این بیان روشن میگردد که مراد از «مؤمنان» که بر آنها «سکینه الهی» نازل گردیده همان چند نفری بودند که تا آخرین لحظه با پیامبر در مقام دفاع بودند، و ابداً فکر فرار در مخیله آنها نبود، زیرا آنان بر اثر داشتن نیت پاک و ایمان خالص، شایسته چنین لطف الهی بودند، و اما گروهی که بزرگترین معاصی الهی را مرتکب شده و پشت بدشمن کرده بودند؛ هیچگاه شایسته و در خور این توجه الهی نبودند، بلکه بایست بعدها با کردارهای صالح، و توبه‌های خالصانه خود را برای نزول چنین حالت آماده کنند، و برای اینکه آنان نیز مأیوس و محروم نباشند در آیه ۲۷ موضوع توبه را بمیان میکشد که آنها نیز آگاه باشند که هر گاه از در توبه وارد شوند و نسبت به کردارهای گذشته خود اظهار ندامت کنند آنها نیز بعدها میتوانند از این «نعمت معنوی» بهره‌مند گردند .